بسمه تعالی

موضوع: وظیفه مکلف در رکعت سوم و چهارم /تسبیحات اربعه / صلوه

فهرست مطالب:

[بررسی ادامه روایات دال بر افضلیت تسبیحات اربعه 1](#_Toc125901184)

[روایت ششم: صحیحه حلبی 2](#_Toc125901185)

[روایت هفتم: روایت أبی خدیجه 2](#_Toc125901186)

[روایت هشتم: مرسله جزمی صدوق 4](#_Toc125901187)

[روایت نهم: صحیحه زرارۀ 5](#_Toc125901188)

[جمع بین روایات مختلف دال بر افضلیت قرائت و تسبیح 5](#_Toc125901189)

[بررسی سندی روایت علی بن سندی و محمد بن حکیم 6](#_Toc125901190)

[بیان فرمایش محقق حائری در جمع بین روایات 7](#_Toc125901191)

[بیان فرمایش آیت الله سیستانی در مقام 8](#_Toc125901192)

**موضوع**: افضلیت تسبیحات اربعه /قرائت /نماز

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته برخی از روایاتی که به عنوان دلیل بر افضلیت تسبیحات اربعه در رکعتین أخیرتین مطرح شده بود مورد بررسی سندی و دلالی قرار گرفت. در این جلسه بعد از بیان تکمله روایات، به بیان نظر محقق حائری در این باره پرداخته می شود.

## بررسی ادامه روایات دال بر افضلیت تسبیحات اربعه

بحث در بررسی روایات دال بر افضلیت تسبیح در رکعتین أخیرتین بود. در جلسه گذشته پنج روایت مطرح شد که تنها دلالت دو روایت مورد قبول واقع شد؛ یکی روایت زرارۀ بود[[1]](#footnote-1) که در من لایحضره الفقیه نقل شده بود که در سرائر (چه در چاپ قدیم و چه در چاپ جدید تحت عنوان موسوعه ابن ادریس حلی با اختلاف زیادی از کتاب حریز نقل شده است) و دیگری روایت محمد بن عمران بود[[2]](#footnote-2).

حال به بیان سایر روایات می پردازیم:

### روایت ششم: صحیحه حلبی

«سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قُمْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ لَا تَقْرَأْ فِيهِمَا فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»[[3]](#footnote-3)

اگر تعبیر «لاتقرأ فیهما» نهی باشد، ارشاد به مرجوحیت قرائت در رکعت سوم و چهارم می شود، لکن معلوم نیست که نهی باشد، بلکه نهی خلاف ظاهر است؛ زیرا جزاء می شود و فاء باید بر سر جزاء در آید نه اینکه بعد از جزاء باشد. تعبیر «لاتقرأ فیهما فقل» از نظر ادبی درست نیست، باید می گفت «فلاتقرأ فیهما و قل» لذا اینکه نهی استفاده شود خلاف ظاهر است و یا لاأقل این است که ظهوری در نهی ندارد و محتمل است که مفاد آن همانطور که شیخ طوسی در تهذیب فرموده است، این باشد که اگر در رکعت سوم و چهارم ایستادید و نخواستید سورۀ حمد بخوانید، به جای آن تسبیحات بگویید. یعنی «إن لا ترید أن تقرأ فیهما فقل سبحان الله...» که در این صورت دال بر افضلیت تسبیحات اربعه نیست، ولی اگر ظاهر در نهی بود، دال بر مرجوحیت قرائت می شد.

گفتنی است که این تعبیر با «لیس فیهما قرائۀ» تفاوت دارد. برخی بین این دو تعبیر اشتباه کرده اند. تعبیر «لاتقرأ فیهما» نهی است و قدر مسلم این است که قرائت مرجوح می شود، ولی «لیس فیهما قرائۀ» در مقابل «فی الرکعتین الأولیین» است که ارشاد به عدم جزئیت قرائت در رکعت سوم و چهارم است و منافاتی ندارد که قرائت عدل واجب باشد. به خصوصه جزء رکعت سوم و چهارم نیست برخلاف معنایی که جمعی از عامه توهم می کردند.

### روایت هفتم: روایت أبی خدیجه

« عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمٍ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ إِمَامَ قَوْمٍ فَعَلَيْكَ أَنْ تَقْرَأَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ وَ عَلَى الَّذِينَ خَلْفَكَ أَنْ يَقُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ هُمْ قِيَامٌ فَإِذَا كَانَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَعَلَى الَّذِينَ خَلْفَكَ أَنْ يَقْرَءُوا فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ عَلَى الْإِمَامِ التَّسْبِيحُ مِثْلَ مَا يُسَبِّحُ الْقَوْمُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ»[[4]](#footnote-4)

محقق حائری رحمه الله ابتدا ظاهر این روایت را در این معنا گرفته اند که مأمومین از اول با امام همراه بوده اند. وقتی امام به رکعت سوم و چهارم می رسد، مأمومین فاتحۀ الکتاب می خوانند و امام تسبیحات می خواند، یعنی افضل این است که تسبیحات بگوید، مانند منفرد ها که همان «القوم» هستند. اگر امام تسبیح بگوید یعنی معلوم می شود که تسبیح لاأقل برای امام افضل است. ایشان در ادامه فرموده اند که این معنا قابل التزام نیست که امام تسبیح بگوید و مأموم قرائت بخواند، برعکس آن گفته شده است ولی اینکه امام تسبیح بگوید و مأموم فاتحۀ الکتاب بخواند را کسی نگفته است. لذا ایشان همان توجیه محقق خویی را گفته اند که اسم کان را ائتمام گرفته اند. حال اگر ائتمام این ها در رکعت سوم و چهارم بود، به خاطر اینکه رکعت اول و دوم مأمومین است قرائت می خوانند، امام تسبیح می گوید، مثل اینکه همین قوم بعدا که رکعت سوم و چهارم را می خوانند تسبیحات می گویند، در این صورت دال بر افضلیت تسبیح می شود[[5]](#footnote-5).

اشکال ما این است که بطلان یک معنا که در رکعت سوم و چهارم امام تسبیح بگوید و بر مأمومین افضل این باشد که قرائت بخوانند، منشأ نمی شود که روایت ظهور در معنای دیگر پیدا کند و اسم کان را ائتمام بگیریم. نهایت این است که می گوییم حدیث معنای ظاهر محتمل الصدقی ندارد. ما ملزم به عمل به ظهورات هستیم نه اینکه ملزم به ظهور سازی باشیم. نباید حدیث مردد بین دو معنا را به زور ظاهر در معنایی کنیم که محتمل الصحۀ است و به آن عمل کنیم. شاید حدیث نقصی دارد و راوی کلماتی را جا به جا کرده باشد. مهم این است که ظهوری که بتوان به آن عمل کرد شکل نگرفته است، حدیث کنار گذاشته می شود.

**سوال**: پس چگونه است که در مثال هایی مثل «ید الله فوق أیدیهم» به دلیل اینکه معنای ظاهری آن قابل التزام نیست، معنای دیگری که محتمل است را ارائه می دهیم؟!

جواب: این جمله با قرائت لبیه ظهور دارد که قدرۀ الله فوق قدرتهم.

سوال: چه تفاوتی می کند؟ اینکه یک جایی قرینه عقلیه باعث می شود که معنا کنیم مثل روایت در محل بحث است. بطلان یک معنا گاهی معنای محتمل موجود را ظهور می بخشد.

جواب: فی الجملۀ ممکن است برخی از موارد همین باشد که شما می فرمایید که قرائن لبیه ظهور به خطاب بدهد، منکر نیستیم، لکن همه جا اینطور نیست.

سوال: اگر معنای محتمل دیگری نباشد، عرف می گوید پس همین معنای روایت است.

جواب: اگر کسی بگوید «امام در سال 1380 اینطور فرمود» می گوییم امام که در سال 1368 به رحمت خدا رفت. متکلم بگوید منظور من قمری بود. نمی توان گفت که اشتباه نکرده است. شاید واقعا اشتباه کرده باشد. در کلام مجمل ما الزامی نداریم که به زور هرچه بشود تصحیح کنیم.

**سوال**: در رکعتین أخیرین در مقنع صدوق رکعتین أولتین دارد. یسبح مثل ما یسبح القوم فی الرکعتین الأولتین آورده است. تعبیر این است:

« و إذا كنت إماما فعليك أن تقرأ في الركعتين الأولتين ، و على الذين خلفك أن يسبحوا، يقولون: «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر»، و إذا كنت في الركعتين الأخيرتين ، فعليك أن تسبح مثل تسبيح القوم في الركعتين الأولتين ، و على الذين خلفك أن يقرؤا فاتحة الكتاب»[[6]](#footnote-6)

جواب: شاید شیخ صدوق در مقنع، همین معنای دوم را که محقق حائری و محقق خویی گفته اند که متعین است، استظهار کرده باشد. متن روایت مشخص است که چیست، مقنع شاید تصحیح قیاسی کرده باشد.

### روایت هشتم: مرسله جزمی صدوق

« وَ قَالَ الرِّضَا ع إِنَّمَا جُعِلَ الْقِرَاءَةُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ وَ التَّسْبِيحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ لِلْفَرْقِ بَيْنَ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِنْدِهِ وَ بَيْنَ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص»[[7]](#footnote-7)

می فرماید قرائت در دو رکعت اول جعل شده و تسبیح در دو رکعت آخر جعل شده است برای اینکه بین این دو فرق باشد. اگر این روایت اقتباسی از روایات دیگر مثل همان روایت صحیحه زرارۀ که می فرمود « كَانَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ مِنَ الصَّلَاةِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَ فِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ وَهْمٌ يَعْنِي سَهْواً فَزَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعاً وَ فِيهِنَّ الْوَهْمُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ قِرَاءَةٌ»[[8]](#footnote-8) نشده باشد و روایت مستقله ای باشد، ممکن است گفته شود دلیل بر استحباب تسبیح نیست، صرفا بیانگر این است که در رکعتین اولتین قرائت جعل شده است، در رکعتین أخیرتین تسبیح جعل شده است؛ یعنی جایز است که تسبیح خوانده شود، نه اینکه تعیینی باشد. شاید تخییری جعل شده باشد؛ لذا با تخییر ناسازگار نیست. در دو رکعت اول تعین قرائت داریم، اما در دو رکعت آخر تعین قرائت نداریم، شخص می تواند تسبیح نیز بخواند و قرائت نیز مصداق تسبیح می تواند باشد، لذا دلیل بر افضلیت تسبیح در مقابل قرائت سورۀ حمد نیست.

### روایت نهم: صحیحه زرارۀ

« سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ وَ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاتُ فِيهِ وَ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ فِيمَا يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ فِيهِ أَوْ قَرَأَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ.»[[9]](#footnote-9)

گفته می شود که قرأ فیما لاینبغی القرائۀ فیه یعنی در همین رکعت سوم و چهارم باشد. به نظر ما این استدلال درست نیست؛ زیرا مصداق تعیین نشده است؛ شاید در حال رکوع یا سجود یا تشهد باشد.

**سوال**: چه کسی در سجده قرائت حمد می خواند؟

**جواب**: در روایت آمده که ناسیا این کار را انجام دهد اشکالی ندارد. مخصوصا اینکه در روایات نیز نهی از قرائت قرآن در سجده شده است.

### جمع بین روایات مختلف دال بر افضلیت قرائت و تسبیح

 بنابراین عملا روایاتی که دال بر افضلیت تسبیح باشد سه روایت است. از آن طرف روایات متعددی بر خلاف این مطلب آمده بود از جمله روایت علی بن حنظله که امام علیه السلام قسم خوردند که قرائت و تسبیح مساوی هستند. یا صحیحه معاویۀ بن عمار که تفصیل بین امام و مأموم یا منفرد داد. صحیحه منصور بن حازم باز تفصیل داده بود[[10]](#footnote-10). روایت جمیل نیز چنین بود: « فَقَالَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ لَا يَقْرَأُ الَّذِينَ خَلْفَهُ وَ يَقْرَأُ الرَّجُلُ فِيهِمَا إِذَا صَلَّى وَحْدَهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»[[11]](#footnote-11) روایت محمد بن حکیم می گوید: « القرائۀ افضل»[[12]](#footnote-12) نمی توان گفت که آنچه دال بر افضلیت تسبیح است سنت قطعیه است و سایر روایات شاذ هستند، مگر اینکه مقصود شهرت فتواییه باشد که آیت الله بروجردی زحمت را کم کرد و به جای این پیچ و خم های روایات یک کلمه فرمود که اجماع بر افضلیت تسبیحات بر قرائت است. اما اگر کسی بخواهد بحث شهرت فتواییه را کنار بگذارد و بگوید این ها مدرکی بوده اند، به صرف اینکه این روایات افضلیت تسبیح را می گویند نمی توان این ها را سنت قطعیه دانست.

### بررسی سندی روایت علی بن سندی و محمد بن حکیم

راجع به دو روایت اخیر نیز یک بحث سندی مختصری مطرح می کنیم:

آیت الله زنجانی هر دو روایت را در بحث های سندی تصحیح کرده اند. در روایت جمیل علی بن سندی وجود دارد که ایشان فرموده اند: علی بن سندی، یا همان علی بن اسماعیل بن عیسی، حتی اگر متعدد باشند، از رجال نوادر الحکمۀ هستند که تألیف محمد بن أحمد بن یحیی اشعری است و ابن ولید و صدوق و ابن نوح سند روایات این کتاب را بررسی کرده اند و افرادی را استثناء کرده اند ولی علی بن سندی را استثناء نکرده اند و دلیل بر این است که این بزرگان، علی بن سندی را ثقه می دانسته اند. ابن ولید در اسناد روایات سختگیر بود و اهل تسامح نبود؛ لذا علی بن سندی ثقه است[[13]](#footnote-13).

راجع به روایت دوم که روایت محمد بن حکیم است و در سند آن علان یا زعلان است، ایشان می فرماید در موارد متعددی احمد بن محمد بن عیسی از وی با وجود اینکه سختگیر بود نقل حدیث کرده است. اعتماد وی منشأ می شود که بدانیم از نظر وی راوی مذکور ثقه بوده است.

به نظر ما این فرمایش تمام نیست؛ زیرا ندیده ایم که أحمد بن محمد بن عیسی از علان زیاد روایت نقل کند. اکثر روایات کافی نیز روایات در احکام الزامیه فقهی نیست، خود ایشان قید می زنند که باید اجلاء در احکام الزامیه فقهی اکثار روایت داشته باشند در حالی که در مورد راوی مذکور چنین نبود. هرچه هم زیاد باشد، آنقدر زیاد نیست که منشأ اطمینان و وثوق شود که احمد بن محمد بن عیسی راوی را ثقه می دانسته اند.

راجع به علی بن سندی بحث مفصلی است. ما مقلد ابن ولید نیستیم. علاوه بر اینکه ابن ولید نگفته است که این هایی که استثناء می کنیم ثقه نیستند و بقیه ثقه هستند. بلکه صرفا گفته اند من اعمل نمی کنم و اعتماد نمی کنم. شاید ابن ولید نظرش چنین بود که باید وثوق نوعی به خبر این شخص پیدا شود. برخی از اشخاص روایات غلو آمیز را که نقل می کردند ابن ولید می گفت من به این آقا اعتماد ندارم و احادیث وی را کنار می گذاشت؛ زیرا وثوق پیدا نمی کرد. روایات راویان دیگر را شاید وثوق نوعی پیدا می کرد و متن شناسی می کرد و می دید که متن روایات علی بن سندی خوب است، استقراء ناقصی می کرد و می گفت من وثوق نوعی پیدا می کنم. شاید اینچنین بوده است. ما که نمی دانیم نظر وی مثل محقق خویی بوده باشد که لزوم وثاقت راوی را مد نظر دارد. مثل اینکه شخصی بگوید فلان مرجع جایز التقلید است، شما می گویید من مقلد شما نیستم، باید به من بگویید که اعلم است یا نیست. اینکه واجب التقلید یا جایز التقلید است مهم نیست، شاید نظر وی در مورد جایز التقلید بودن فرق داشته باشد.

**سوال**: نکته ای که در مورد محمد بن عیسی بن عبید گفته اند شاید شاهد ایشان است که تلقی شده است که ابن ولید خدشه در وثاقت می کند.

**جواب**: در جای دیگر است که گفته «ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس فإنی لاأعمل بروایته» این نوعی قدح بوده است، نه اینکه بگوید دروغگو است. مثل اینکه می گویید من پشت سر فلانی نماز نمی خوانم، نمی خواهید بگویید فاسق است، ولی قدح است. پس تردید در حجیت خبر محمد بن عیسی شد، ولی حجیت خبر به نظر ابن الولید در چه شرایط است و در چه شرایطی خبر حجت نیست، این را ابن ولید بیان نکرده است.

دقت شود! تعبیر ضعفه القمیون در محمد بن عیسی عن یونس، این بود که ما تفرد به فلاأعمل بروایته، اینکه تضعیف فهمیده اند یعنی به نظر ابن ولید یک نوع ضعفی در وی است، ولی دلیل بر این نیست که ابن ولید شخص را ثقه نمی دانسته است. برفرض هم که استثنائات تضعیف شود، عدم استثناء به معنای توثیق نیست؛ شاید وثوق نوعی به روایات صادر از دیگران پیدا می کرد.

### بیان فرمایش محقق حائری در جمع بین روایات

در انتها ما که باز همان صحیحه عبید بن زرارۀ را مرجع قرار می دهیم، ولی برای تحکیم بحث، کلام محقق حائری و آیت الله سیستانی را نقل می کنیم. محقق حائری فرموده اند نظریه تفصیل درست است؛ بدین بیان که برای امام افضل این است که قرائت بخواند، برای مأموم افضل این است که تسبیح بگوید و منفرد نیز مساوی است. امام قدس سره نیز همین فتوا را داده است. ایشان می فرماید: روایت علی بن حنظلۀ که قسم به مساوی بودن قرائت و تسبیحات می خورد، حکم اولی را با قطع نظر از اینکه چه کسی امام و چه کسی مأموم است بیان کرده بود. مثل اینکه می گویند حمد جزء نماز است. جهر در قرائت نماز صبح واجب است، کاری ندارند که اگر مأموم شدید جایز نیست بخوانید. این ها عناوین آخری است. در محل بحث نیز قطع نظر از اینکه چه کسی امام و چه کسی مأموم است مردم مخیر هستند اما اگر امام شوند، به عنوان امام قرائت افضل است و به عنوان مأموم، تسبیحات افضل است. ایشان اینطور توجیه کرده اند و نسبت به روایت زرارۀ نیز که می فرمود: «لاتقرأن فی الرکعتین الأخیرتین شیئا اماما کنت أو غیر إمام» توهم می شود که منافات با جمع ما دارد ولی به راحتی حمل بر این می شود که مأمومی که در رکعت سوم اقتداء می کند، رکعت سوم و چهارمش بعد از نماز می شود، برخلاف عامه که اشتباه می کنند و فکر می کنند که رکعت سوم و چهارم همراه با امام است، به نظر شیعه وظیفه وی با وظیفه امام هیچ فرقی نمی کند. قرائت بر این مأمومی که با تأخیر اقتداء کرده در رکعت سوم و چهارم واجب نیست، وقتی از این روایت زرارۀ خیالمان راحت شد، سایر روایات را با بیان مذکور جمع کرده اند.

سپس ایشان فرموده اند: اصلا می توان مدلول التزامی نیز برای چند طایفه از روایات انتزاع کرد. طایفه دال بر تساوی و طایفه دال بر افضلیت تسبیح و طایفه دال بر افضلیت قرائت، همه یک مدلول التزامی داشتند و آن جواز قرائت یا تسبیح بود.

به نظر ما این فرمایش اخیر ایشان فنی نیست؛ زیرا تعارض مدالیل مطابقی روایات، مدلول التزامی مشترک شان را نیز از کار می اندازد؛ زیرا مدلول التزامی مستقل نیست. مدلول تضمنی نیز اگر بدانیم، می گوییم مدلول تضمنی مشترک آن ها مستقل نیست. بلی، گاهی یک مطلب مسلم است و اختلاف سر جزئیات است، حرفی نیست، ولی وقتی اصل مطلب مسلم نباشد، نمی توان قدر مشترک درست کرد.

عمده اشکال به ایشان این است که در روایت زرارۀ هیچ قرینه ای بر اینکه روایت حمل بر مأموم متأخر باشد وجود نداشت و ایشان درست روایت را معنا نکردند. لذا جمع محقق حائری مورد قبول نیست.

### بیان فرمایش آیت الله سیستانی در مقام

آیت الله سیستانی مقام افتاء را در این روایات نظر کرده اند. یعنی نظر کرده اند که امام علیه السلام به منصور بن حازم راجع به قرائت فاتحۀ الکتاب مطلبی را فرموده اند. امام دیده است که منصور بن حازم مبتلا به عامه است، شرایط وی را امام احراز کرده است، «طبیب دوار بطبه» همین است که به تناسب حال افراد پاسخ می دهد. شخص وقتی امام جماعت است امام می فرماید فاتحۀ الکتاب بخواند؛ زیرا اگر نخواند، برای وی مشکل می شود. شخص دیگری در کوفه است، اصحاب ابوحنیفه در کوفه بوده اند، امام می فرمایند تسبیح بگوید. افراد معمولی نیز که مبتلا به تقیه نبوده اند، امام تسبیح را افضل دانسته اند. ایشان اینگونه مشکل تعارض روایات را حل کرده اند. در جلسه آینده به بررسی فرمایش ایشان پرداخته می شود.

1. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص392.](http://lib.eshia.ir/11021/1/392/%D9%84%D8%B9%D9%84%DA%A9%D9%85) « وَ فِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: وَ إِنْ كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَلَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَوَّلَتَيْنِ وَ أَنْصِتْ لِقِرَاءَتِهِ وَ لَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ- وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ يَعْنِي فِي الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ فَالْأَخِيرَتَانِ تَبَعاً لِلْأَوَّلَتَيْن» [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص309.](http://lib.eshia.ir/11021/1/309/%D8%B0%DA%A9%D8%B1%20%D9%85%D8%A7) «وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ: لِأَيِّ عِلَّةٍ يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ وَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ سَائِرُ الصَّلَوَاتِ الظُّهْرُ وَ الْعَصْرُ لَا يُجْهَرُ فِيهِمَا وَ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ التَّسْبِيحُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ قَالَ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ كَانَ أَوَّلَ صَلَاةٍ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ الظُّهْرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَضَافَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ تُصَلِّي خَلْفَهُ وَ أَمَرَ نَبِيَّهُ ع أَنْ يَجْهَرَ بِالْقِرَاءَةِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَضْلَهُ ثُمَّ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْعَصْرَ وَ لَمْ يُضِفْ إِلَيْهِ أَحَداً مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُخْفِيَ الْقِرَاءَةَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ وَرَاءَهُ أَحَدٌ ثُمَّ فَرَضَ عَلَيْهِ الْمَغْرِبَ وَ أَضَافَ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ وَ أَمَرَهُ بِالْإِجْهَارِ وَ كَذَلِكَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ فَلَمَّا كَانَ قُرْبَ الْفَجْرِ نَزَلَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الْفَجْرَ وَ أَمَرَهُ بِالْإِجْهَارِ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ فَضْلَهُ كَمَا بَيَّنَ لِلْمَلَائِكَةِ فَلِهَذِهِ الْعِلَّةِ يُجْهَرُ فِيهَا وَ صَارَ التَّسْبِيحُ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص لَمَّا كَانَ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ ذَكَرَ مَا رَأَى مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَدَهِشَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَلِذَلِكَ صَارَ التَّسْبِيحُ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ» [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص99.](http://lib.eshia.ir/10083/2/99/%D9%82%D9%85%D8%AA) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص275.](http://lib.eshia.ir/10083/3/275/%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-4)
5. . الصلوة (حائری)، صفحه: ۳۳۲. [↑](#footnote-ref-5)
6. [المقنع، شیخ صدوق، ج1، ص119.](http://lib.eshia.ir/10050/1/119/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D9%85%D8%AF) [↑](#footnote-ref-6)
7. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص308.](http://lib.eshia.ir/11021/1/308/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%B6%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص272.](http://lib.eshia.ir/11005/3/272/%D9%81%D8%B1%D8%B6) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%D8%AA%D8%B1%DA%A9) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص99.](http://lib.eshia.ir/10083/2/99/%D8%A7%D9%84%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8) « الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ إِمَاماً فَاقْرَأْ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ إِنْ كُنْتَ وَحْدَكَ فَيَسَعُكَ فَعَلْتَ أَوْ لَمْ تَفْعَلْ» [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص295.](http://lib.eshia.ir/10083/2/295/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-11)
12. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص322.](http://lib.eshia.ir/11002/1/322/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B3%D9%86) [↑](#footnote-ref-12)
13. . کتاب نکاح (شبیری)، جلد: ۲۲، صفحه: ۶۸۸۷. [↑](#footnote-ref-13)